

بررسی دیدگاه‌های ملی‌گرایانه روشنفکران عصر ناصری

فرشته سادات اتفاق‌فر

سعیده توکلی‌راد

چکیده

ظهور ملی‌گرایی در ایران سده نوزدهم که زمینه‌های آن قبلاً در تاریخ و فرهنگ ایران برای کسب هویت ایرانی و ملی (نظیر قیام بابک، نهضت شعوبیه و غیره) قبل از ورود ایده‌های تجدد فراهم شده بود، در دوره ناصری با توجه به نقش فعال روشنفکران ملی‌گرای آن دوره و تاثیر پذیرفتن از انقلاب کبیر فرانسه، در جهت احیای هویت ملی خود، رنگ جدیدی پیدا کرد. ملی‌گرایی از دیدگاه روشنفکران عصر ناصری، توجه به باستان‌گرایی ایران بدون در نظر گرفتن دوران اسلامی آن و نگاه حسرت‌آمیز به گذشته ایران و تاکید بر جدایی دین از دولت بود. این مقاله بر آن است تا با استعانت از روش تحقیق تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل، دیدگاه‌های ملی‌گرایانه روشنفکران عصر ناصری ملک‌خان، طالبوف، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله را مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: روشنفکران، ملی‌گرایی، عصر ناصری، باستان‌گرایی

استاد یار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران.

freshtehetefagh@yahoo.com

مقدمه

بعد از شکست ایران از روس و به وجود آمدن شرایط بحرانی در کشور نظیر اختلافات فرقه‌ای و قومی، بحران اقتصادی و غیره، ایرانیان که در فکر علل ناکامی خود بودند در پی ارتباط با فرهنگ و تمدن غرب زمینه ظهور قشر خاصی با عنوان روشنفکران در ایران فراهم شد که اغلب آنها برای آموزش به خارج رفته بودند. افکار و اندیشه‌های غربی، به ویژه روشنگری فرانسه، آنان را متقاعد کرده بود که تاریخ نه مشیت خداوندی، آن طور که علما اعتقاد داشته، و نه ظهور و سقوط ادواری سلسله‌های پادشاهی است، بلکه جریان پیشرفت بی‌وقفه بشری است. تاریخ غرب آنان را به این باور رهنمون داد که پیشرفت بشری نه تنها

ممکن و مطلوب است، بلکه اگر سه زنجیر استبداد سلطنتی، جزم‌اندیشی مذهبی و امپریالیسم خارجی را پاره کنند، آسان به دست می‌آید. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۷۹)

تحولات فکری اروپا بعد از انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه، زمینه ظهور اندیشه ناسیونالیسم را در ایران فراهم کرد. البته ناسیونالیسم پدیده‌ای نبود که یکباره از غرب به ایران راه یافته باشد، بلکه قرن‌ها قبلاً از پیدایش ناسیونالیسم در اروپا زمینه برای رشد ناسیونالیسم در ایران فراهم شده بود. در مورد پیشینه ناسیونالیسم در ایران می‌توان به نهضت‌های سیاسی و دینی این سرزمین در سده‌های گذشته اشاره کرد، نظیر: قیام‌های بابک خرم‌دین، نهضت شعوبیه و غیره. بنابراین تاریخ و فرهنگ ایران زمینه پیدایش ناسیونالیسم را قبل از ورود ناسیونالیسم غربی فراهم کرده بود. شاید تحت تاثیر همین زمینه‌های اجتماعی بود که اندیشه ناسیونالیسم در ایران زودتر از سایر کشورهای آسیایی شکل گرفت. به بیان دیگر هویت‌های تاریخی و سابقه‌های باستانی ایران، زمینه مناسبی را برای رشد ناسیونالیسم فراهم آورد که نتیجه آن را در دیدگاه‌های ملی‌گرایانه روشنفکران عصر ناصری می‌توان دید. در این عصر روشنفکرانی مانند آخوندزاده و آقاخان کرمانی سعی داشتند اندیشه‌های ملی‌گرایانه خود را در قالب باستان‌گرایی و عظمت ایران باستان ترویج دهند و تاکیدشان بر هویت ملی به جای هویت مذهبی بود. اما برخی دیگر از روشنفکران این عصر نظیر ملک‌خان به شیوه دیگری با اندیشه‌های قانون‌خواهی خود سعی در گسترش اندیشه‌های ملی‌گرایی در ایران داشتند.

زمینه‌های شکل‌گیری هویت ملی در ایران

درباره عناصر شکل‌دهنده و سازنده هویت ملی ایرانی در آثار گوناگون سخن به میان آمده است. برخی دین را عمده‌ترین عنصر سازنده هویت ملی در نظر گرفته و عناصر دیگری به ویژه نقش اسطوره‌ها و تاریخ باستانی ایران را ناچیز شمرده‌اند و برخی بیشترین اهمیت را به عنصر باستانی داده و عنصر معنوی را نادیده گرفته، برخی زبان را دارای بیشترین نقش در شکل دادن به هویت ملی ایرانی دانسته‌اند. به طور کلی باید به این امر توجه داشت که عناصر سازنده هویت ملی ایرانی، آن عواملی هستند که در وهله نخست جنبه پایدار داشته و در طول چندین هزاره همچنان نقش اساسی در تداوم سرزمینی و سیاسی آن بازی کرده و برخی عناصر نیز در طول دوران‌های تاریخ ایران دگرگون شده و به شکل‌های جدید جلوه‌گر گردیده است. با این همه اصلی‌ترین عنصرهای شکل‌دهنده هویت ملی ایرانی از قدمت بسیار زیاد برخوردارند و دست کم مدت ۱۴ سده از زمان ورود آنها چهارچوب عناصر سازنده هویت ملی ایرانی می‌گذرد. (کچوییان، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۶) برخی عناصر هویت ملی ایرانی همچون زبان فارسی، در واقع خود شکل تکامل یافته زبان‌های کهن‌تر ایرانی است این ترتیب در عرصه عناصر پایدار سازنده هویت ملی ایرانی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین عناصر سازنده هویت ملی ایران را می‌توان بر حسب تداوم و اهمیت بدین شرح دانست:

۱. **تاریخ ایران**؛ تاریخ ایران یکی از عمده‌ترین عناصر سازنده هویت ملی ایرانی است، چرا که بیانگر آغازین دوران‌های شکل‌گیری روح جمعی و دیرینه بودن هویت ملی ایرانی است. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که اصولاً تاریخ ایران از دو بخش عمده اسطوره‌ای و تاریخی تشکیل شده است و این دو بخش در آثار تاریخی مربوط به ایران، به خوبی جلوه‌گر شده است.

۲. **نهاد دولت**؛ اندیشه دولت و آرمان‌شهری ایرانی که در ادبیات سیاسی کشور به شکل (شاهی‌آرمانی) تجسم یافته بود، عامل مهم رستاخیز سیاسی ایران و ظهور دولت‌های محلی ایرانی پس از اسلام بوده است. در اندیشه سیاسی ایران باستان در واقع این دولت است که پاسداری اصل تداوم تاریخی و سرزمینی ایران را به عهده دارد، هرچه میراث سیاسی ایران، یعنی اندیشه دولت مبتنی بر عدالت و قدرت، بیشتر بر اندیشه شاهی‌آرمانی و ریشه مردمی آن تطابق یابد، تداوم تاریخ و جغرافیای ایران آسان‌تر و مستحکم‌تر خواهد بود.

۳. **مردم ایران**؛ توجه به نقش مردم ایران به منزله یکی از عناصر هویت ملی موجب درک درست‌تر ماهیت هویت ملی و اندیشه سیاسی ایرانی نیز خواهد شد. در اندیشه سیاسی ایران، مردم همیشه نقش محوری ایفا کرده‌اند و تداوم و بقای سرزمینی، تاریخی و فرهنگی ایران زمین همیشه رابطه تنگاتنگی با جایگاه محوری مردم آن داشته است. (کجویان، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۸)

از دهه آخر قرون نوزدهم میلادی، هم زمان با نمایان شدن بخش‌های فراموش شده تاریخ ایران و آثار باستانی آن، نوعی نگرش به عنصر ملی هویت ایرانی پدیدار شد که با قبل تفاوت داشت. برخی جلوه‌های این آگاهی نسبت به هویت ملی و شکوه ایران باستان بازگو کننده نوعی احساس نوستالژی به گذشته ایران و ابراز بیزاری و نفرت نسبت به کسانی بود که به رغم آنان عامل انحطاط و فروپاشی عظمت پیشین ایران بوده‌اند. در این رابطه بیش از هر کس، اعراب و در درجه دوم مهاجمان ترکی- مغولی به ایران در معرض اتهام قرار می‌گرفتند. بدین گونه از اواخر قرن نوزدهم، به ویژه پس از انقلاب مشروطیت نوعی نگرش به عنصر ملی هویت ایرانی به وجود آمد که برخی آن را «باستان‌گرایی» دانسته‌اند. ویژگی این نوع نگرش، ذکر شکوه پیشین تاریخ ایران و ابراز نفرت نسبت به مهاجمان عربی بود که سبب این فاجعه قلمداد می‌شوند. این نوع نگرش گاه رنگ و بوی افراطی به خود می‌گرفت و بیانگر نوعی برتری‌جویی قومی و خوار شمردن دیگران نیز به حساب می‌آمد. (احمدی، ۱۳۸۶: ۶۹)

نقطه شروع آشنایی ایرانیان و به ویژه نخبگان ایرانی با مدرنیته، غرب و یا بهتر است بگوییم «فرنگ» را می‌توان جنگ ایران و روس و شکست غرور ملی ایرانیان از عقلانیت مدرن دانست، این شکست یک حالت خودآگاهی در اشراف و نخبگان ایرانی به وجود آورد. آنان عقب‌ماندگی ابزاری و تکنولوژیکی ایران در برابر غرب به شدت احساس کردند. (جهانبگلو، ۱۳۸۱: ۱۱۷) به یک معنا نخبگان ایرانی از صد و پنجاه سال پیش، بعد از شکست قاجاریه در برابر ارتش روسیه با این مباحث درگیر شدند. آن چه سلاطین قاجار طی عهدنامه گلستان (۱۸۱۲م) و ترکمانچای (۱۸۲۸م) به روسیه واگذار کردند، فقط گرجستان و قفقاز نبود،

بلکه بخشی از غیرت و غرور ملی ایرانی نیز که از جانب عقلانیت مدرن، عمیقاً مورد تهدید واقع شده بود به تسخیر و تصرف روسیه در آمد. (جهانبگلو، ۱۳۸۱: ۱۴۴)

نقش روشنفکران عصر ناصری در احیاء هویت ملی

روشنفکران در عصر ناصری با توجه به اوضاع نابسامان سیاسی و اعتقادی در این دوره خواستار تغییراتی در کشور بوده، با توجه به این که بیشتر این روشنفکران در اروپا تحصیل کرده بودند، بعد از بازگشت به ایران تلاش می‌کردند که واژه‌هایی نظیر: قانون، هویت، وطن و غیره را در کشور به جهت تغییر در اوضاع کشور، رواج دهند. هر چند بسیاری از این روشنفکران مدتی در ایران حضور نداشته، ولی افکار ملی‌گرایی و توجه به هویت ملی را در آثار و نوشته‌های خود، برای مردم بیان می‌کردند که در جهت آگاه کردن مردم به حقوق خود و دعوت به مبارزه علیه استبداد بود.

در ایران عصر قاجار دوشادوش روحانیت، طبقه متوسط جدیدی در شهرهای ایران پدید آمد و رشد کرد. روشنفکران همچون روحانیون به خاطر نقشی که در شکل دادن به ایدئولوژی‌ها در ایران داشتند از اهمیت خاصی برخوردار بودند. (فوران، ۱۳۹۵: ۲۰۶) مهم‌ترین مسئله روشنفکر دوره قاجار دفاع از مدرنیته جهت یافته شهری بود. این دفاع به دو صورت تجلی یافت: ۱- نقد ساختار سیاسی و فرهنگی سنتی ۲- دفاع از ساختار مدرن که در کشورهای اروپایی از قبیل روسیه، آلمان، انگلیس و فرانسه وجود داشت. به عبارتی نقش روشنفکران به عنوان یک مرکز بالقوه برای احیای اعتراض است. (پیشه‌ور، ۱۳۷۶: ۱۴۸) مساله اساسی روشنفکران در این دوره استفاده از واژگان پرکاربرد نظیر مدرنیته، مدرنیسم، قانون، آزادی و حقوق بشر بوده است. می‌توان گفت اندیشه‌ها در کل بر مدار چالش سنت و تجدد دور می‌زده است. در کنار این مفاهیم واژگانی نظیر هویت، مساوات، استبداد، دموکراسی، وطن و استقلال، در نوشته‌های اهل اندیشه، در عصر قاجار و مشروطه به کار رفته است. (صالحی، ۱۳۸۷: ۱۶)

در کتب تاریخی و بررسی‌های سیاسی و اجتماعی، بحث پیرامون آشنایی ایرانیان با غرب، در تاثیر این پدیده به شماری از متفکران ایرانی در نیمه دوم قرن نوزدهم همچون ملک‌خان، طالبوف، آخوندزاده، مستشارالدوله بالاخص در جریان مشروطه خلاصه می‌شود. اما واقعیت آن است که رد پای تاثیر غرب به مراتب دورتر از نیمه دوم قرن نوزدهم و به اوایل این قرن می‌رسد. (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۲۶۸) در میان روشنفکران ایرانی، ملی‌گرایی از یک دوگانگی تشکیل می‌شد که وجه آن تصورات حسرت‌بار درباره گذشته ایران پیش از اسلام و هویت ایرانی، وجه دیگر آن برداشت‌های دموکراتیک درباره حکومت قانون و حاکمیت مردم بود. در ایران آن دوره بود که این ملی‌گرایی جدید برآمده از حسرت گذشته با ایده احیای پادشاهی ایرانی پیش از اسلام شد. (فرزین، ۱۳۸۳: ۱۳۱)

به هر حال حتی در اواخر سده نوزدهم ایرانیانی بودند که درک ناسیونالیستی داشتند مثل معاصران فرانسوی نسبت به کشور خویش دارای احساسات ناسیونالیستی بودند. این نخستین ناسیونالیست‌های ایرانی

نقش بس مهمی در تحولات سیاسی ایران ایفا کردند، چون رفتار سیاسی این قبیل افراد تا حد زیادی تابع ارزش‌های این کشور، عامل مهمی در تعیین رفتار سیاسی بود. (کاتم، ۱۳۷۸: ۳۵)

ملی‌گرایی از دیدگاه ملک‌خان

میرزا ملک‌خان پسر یعقوب‌خان از آرامنه جلفای اصفهان است که در سال ۱۲۴۹ق، در اصفهان متولد شده، در سن ده سالگی به پاریس رفته و در مدارس آن‌جا به تحصیل علوم پرداخته است. (ساسانی، ۱۳۸۸: ۹۳) در طی ۸-۹ سالی که در خارج بود به مطالعه در علوم طبیعی و علوم سیاسی پرداخت. میرزا ملک‌خان پس از قتل امیرکبیر و در زمان صدرات میرزا آقاخان نوری به سال ۱۲۶۸ق، به ایران برگشت و به عنوان مترجم استادان اتریشی و فرانسوی شاغل در دارالفنون و بعدها به عنوان مدرس دارالفنون مشغول به کار شد. ملک‌خان نخستین اندیشمندی بود که چهارچوبی اسلوب‌مند - در واقع طرح اولیه‌ای - برای ایجاد حکومت قانونی ارائه کرد. (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۲۴)

ملک‌خان با آشنا کردن دانشجویان ایرانی مدرسه دارالفنون با علوم مدرن، توجه و علاقه آنها را به تمدن غربی برانگیخت و نهایتاً آنها را به عضویت فراموشخانه می‌رساند. هدف این انجمن سری تزریق سنت سیاسی اروپای مدرن و آرمان‌های انقلاب فرانسه در جامعه ایران، از طریق فراهم کردن زمینه اجرایی آنها در دستگاه اداری قاجار بود. (جهانبگلو، ۱۳۸۱: ۹۷) اهمیت فراموشخانه به چند چیز است: فعالیت اجتماعی دسته جمعی، مرام سیاسی مترقی، تأثیرش در بیداری افکار. (آدمیت، ۱۳۸۵: ۶۳)

ملک‌خان در عین حال که خواهان تاسیس دولت از طریق ایجاد نظام قانونی است، دولت را نیز با قدرت متمرکز می‌خواهد. از این‌رو ملک‌خان با تلاش در جهت استقرار حکومت مبتنی بر نظم قانونی در واقع در تلاش برای ایجاد نظام یا هیأت سیاسی یعنی دولت است. همچنان که با تلاش در جهت آگاهی دادن به مردم نسبت به حقوق سیاسی‌شان می‌کوشد تا مردم را به هیأت سیاسی «ملت» اعتلا دهد. (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۷: ۸۰) ملک‌خان با هدف ایجاد رابطه سیاسی میان دولت و ملت و یعنی تاسیس «دولت - ملت» است که می‌گوید: نجبای ما خیال می‌کنند مقصود از دولت حفظ خانواده‌های بزرگان است. عامه مردم خیال می‌کنند که گذران جمیع ایشان را دولت باید بدهد رعیت ما به هیچ وجه نمی‌داند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد و از آن طرف دستگاه دیوان هیچ نمی‌داند که به رعیت چه باید بدهد. (اصیل، ۱۳۸۸: ۱۱۴) ملک‌خان ابهام و اغتشاش رابطه حکومت و مردم در ایران را در پرتو نوع رابطه سیاسی‌ای نتیجه می‌گیرد که میان حکومت ما و مردم در غرب وجود دارد و در برابر وضع موجود این رابطه در ایران، رابطه سیاسی مبتنی بر «دولت - ملت» را پیشنهاد می‌کند. (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۷: ۸۱) ملک‌خان بر این عقیده است که ساختار جدید دولت یعنی ساختار مبتنی بر قانون، بیش از ملت به نفع دولت است، همچنان که این ساختار را بر مبنای اتحاد دولت و ملت می‌شناسد. (قاضی‌مرادی، ۱۳۷۸: ۸۱)

ملکم متأثر از نگرش لیبرالی غرب، رابطه دولت - ملت را می‌سنجد که می‌گوید: «تکلیف عامه دُول سه چیز است: اول حفظ استقلال ملی، دویم حفظ حقوق جانی، سیم حفظ حقوق مالی خارج از این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست ... در ایران دولت مشغول همه چیز می‌شود مگر اجرای آن سه تکلیفی که لازمه وجود دولت است.» (اصیل، ۱۳۸۸: ۱۱۴) آن چه ملکم به عنوان سه تکلیف دولت می‌شناسد، البته در نگرش لیبرالی، بیانگر گرایش ناسیونالیستی در آرای او است. دو وجه نگرش ناسیونالیستی - یکی مسئله استقلال ملی و دیگری حقوق ملت در برابر دولت - مورد توجه او است و او دولت را ملزم به رعایت هر دو می‌کند. (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۸۲)

با توجه به این که یکی از ویژگی‌های اصلی حکومت استبدادی ناامنی است، ملکم خان فقدان امنیت را یکی از معضلات عظیم سیاسی - اجتماعی ایران می‌داند و از آغاز فعالیت خود در دفتر قانون برای تحقق امنیت مالی و جانی قوانینی را تدوین می‌کند. ملکم خان برای امنیت چنان اهمیتی در نظر می‌گیرد که آن را «مبنا و شرط و روح کار انسانی» می‌داند. (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۲) ملکم خان در این جا دو وجه ناسیونالیسم - استقلال ملی و حقوق و آزادی‌های ملی که در این جا «امنیت مالی و جانی» را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند. درک او از ناسیونالیسم مترقی بود، او هرگز به این وادی در نغلتید که حس ناسیونالیستی را در ایرانیان مثلاً با برجسته کردن ایران پیش از اسلام نسبت به ایران دوران اسلامی، بر انگیزد. او به ناسیونالیسم، به استقلال ملی و حقوق و آزادی‌های ملت از منظر تاسیس «دولت - ملت» می‌نگریست و تأکیدش بر حقوق ملت بود. (قاضی مرادی، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۲) ناسیونالیسم دومین جریانی بود که با تجدد - خواهی عمل‌گرای ملکم خان و مشروطه‌خواهان هم بستر شد. (ضیابراهیمی، ۱۳۹۶: ۴۵)

ملکم معتقد بود اگر بزرگان مملکت «به قدر ذره‌ای تعصب و غیرت ملی» دارند بایستی به اصلاح دستگاه دولت پردازند اما نگویند که «ایران نظم بردار نیست» گاه «جهل ملت» مانع پیشرفت شهریان عاقل گشته، گاه غفلت پادشاهان «سد ترقی ملت» بوده است. (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۰)

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت: ملکم فقدان قانون و امنیت در ایران را از جمله مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی کشور، قلمداد می‌کرد (قمری، ۱۳۸۰: ۶۲) قانون از نظر ملکم بیان اراده پادشاه است، اما در عین حال باید جهت صلاح عامه مردم باشد. مصلحت ملت، قیدی است که اراده پادشاه را محدود می‌کند و پادشاه موظف به رعایت آن است. قانون برای او ابزاری است که با استفاده از آن قدرت پادشاه را محدود سازد. از حقوق ملت پاسداری کند؛ امنیت مردم را فراهم آورده ایران را به سمت ترقی ببرد. (قمری، ۱۳۸۰: ۶۴) ملکم بر آن است که پایه ملت را به راه آورد و برای بالا رفتن دانش همگانی نباید ایستاد، چون همه ملت ما این زمینه را که قانون‌های استوار به خود ببینند و برابر قانون از دادگری برخوردار شوند، دارند و این نیاز به گسترش فرهنگ در میان آنان ندارد «به دلیل آن که یک‌هزار و سیصد سال قبل خداوند عرب -

های بی‌تربیت را قابل این نعمت دیده به واسطه رسول خدا قانون‌های محکم [از راه] قرآن برای آنها». (کمالی‌طه، ۱۳۵۲: ۲۲۲)

ملی‌گرایی از دیدگاه طالبوف

عبدالرحیم طالبوف تبریزی، متولد سال ۱۲۵۰ق، و متوفی به سال ۱۳۲۹ق، است. او در زمره روشنفکران نظریه‌پرداز و ایدئولوگ نسل دوم مشروطه ایران می‌باشد. (زرشناس، ۱۳۸۴: ۴۶) وی بازرگانی بود که بیشتر عمر خویش را خارج از ایران گذراند و برای ایجاد قانون و نوگرایی روانهٔ مجلس شد ولی نمایندگان که آثار وی را دیده بودند، آنها را گمراه‌کننده می‌دانسته‌اند! بنابراین از حضور در مجلس منصرف شد. (پورمحمد، ۱۳۹۳: ۱۵۹)

اندیشه‌های طالبوف مانند سایر متفکران و اصلاح‌طلبان قرن نوزدهم از مفاهیم و مقولاتی چون دفاع از قانون، نفی و نقد استبداد سلطنتی و دفاع از حکومت مشروطه و انتقاد از وضعیت نابسامان ایران آن زمان استوار است. (کسرای، ۱۳۷۹: ۲۹۳) وی اصول مشروطیت و مفاهیم جدید وطن، ملت و دولت را در نوشته‌های خود مطرح کرد. (مددپور، ۱۳۷۳: ۱۴۹) حس ملی‌گرایی در طالبوف به دلیل سال‌ها دوری از وطن و شاید به خاطر هجرت اجباری او به قفقاز بسیار قوی است و نشانهٔ شدت علاقهٔ او به موطن خویش است. در کتاب‌های او الفاظ وطن، ملت، منافع ملی، ترقی ملی، حب وطن بسیار دیده می‌شود. (جمالزاده، ۱۳۸۷: ۱۳۷) عقیده به نقد (کریستیکا) محور گفتمان طالبوف را نیز، مانند گفتمان آخوندزاده، تشکیل می‌دهد. طالبوف گشایش به سوی پیشرفت یک ملت را ناشی از پیشروی در عادت به نقد «در حوزهٔ عملی - قیاسی منافع ملی» می‌دانست. (وحدت، ۱۳۸۳: ۸۷) طالبوف رویکردی روشنگرانه به مسئله ملیت و ملی‌گرایی داشت که به رهایی عمومی توجه داشت و به تعصبات ملی آلوده نبود. او آزادی را «یک تنخواه روحانی عمومی... که افراد سکنهٔ ایران متدرجاً جمع کرده در مخزنی که ملت نام داشت انباشته بودند» می‌دانست. او مفهوم ملت را چنان بسط داد که شامل نه تنها حقوق ملی بلکه بین‌المللی نیز می‌شد. همان خویشتنی که در یک جمع ملی وجود داشت باید در مورد جامعه بین‌المللی نیز به کار می‌رفت برای این منظور پیشنهاد می‌کرد یک اتحادیه ملل برای حل و فصل مناقشات و اختلافات بین‌المللی به وجود آید. (وحدت، ۱۳۸۳: ۸۸-۸۷)

طالبوف از دوستان و دوستان وطن (پاتریوت) می‌خواهد به وطن خدمت کنند و برای قربانی شدن در راه وطن آماده باشند. او در یک جا شعرهای میهنی خود را از زبان جوانی نقل می‌کند و از شنیدن آن لذت می‌برد:

شاه و وطن بهر ماست و معبد و معبودها سخن حق و قول صدق همین است

او در جای دیگر نوشته پدری را نقل می‌کند که حب وطن را به پسر خویش تکلیف می‌کرد. او از خداوند می‌طلبد که فرزندش وطن‌دوست شود. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۰۴) طالبوف معتقد بود هر کس در راه وطن محبوب خود به زحمات نافع اقدام نماید و در حفظ ناموس وطن و استقلال و سربستگی آن جلال و

صداقت مثمر نتایج مهمه صادر سازد، ناموس وطن و ملت را به درهم و دینار نفرو شد چنین شخص بزرگوار و وطن پرست را اخلاق حالیه و آتیۀ وطن باید همیشه برای تشویق دیگران و تحریک غیرتمندان بستایند. (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۰۱) طالبوف بر اساس چهارچوب نظری خود مانند سایر روشنفکران زمانه از هویت ملی و عنصر ناسیونالیسم ایرانی سخن گفته و در جایی می نویسد: «ما ایرانی ها در جزء هزار بدبختی دیگر، از محبت مقدسه وطن یک جا بیگانه شده ایم. وقت فلسفی قدیم گذشت که می گفتند «این وطن مصر و عراق و شام نیست. این وطن شهری است کورا نام نیست» باید بفهمیم این وطن که وظیفه ما در حفظ او و ترقی او هر نوع فداکاری و جانسپاری است، ایران است». (طالبوف، ۲۵۳۶: ۹۳)

در منظومه تفکر سیاسی طالبوف، ناسیونالیسم عنصر بسیار نیرومندی است، او از روشن اندیشان دوره بلافصل حرکت مشروطه خواهی است که در نشر و گسترش اندیشه ملی سهم بسزایی دارد. (آدمیت، ۱۳۶۳: ۹۰) مین پرستی طالبوف آمیخته با ملت گرایی اوست. رویکرد او به ملت گرایی حاصل برداشتی بود که او از حق، آزادی، برابری و قانون داشت. حق در نظر او همزاد انسان بود. اما حدود آن در برخورد افراد، جماعات و ملت ها با یکدیگر تعیین می شود. حق فرد را حق فرد دیگر و حق جماعت یا ملت را حق جماعت و ملت دیگر محدود می سازد. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۰۵) ملت گرایی طالبوف بر آن چنان تصویری از حق، آزادی، برابری و قانون بنیان دارد که در آن ملت در مقام حاکمیت نشسته و اجزای آن از شهروندان آزادی که از حقوق برابر برخوردارند، تشکیل شده است. یکی از شاخص های ملت گرایی طالبوف تاکید بود که او به لزوم مبارزه برای گرفتن حق و آزادی توسط مردم می کرد. تاکید مضاعف او بر مبارزه ریشه در اعتقاد او به تجاوزگری انسان ها داشت، تا آن جا که تجاوز به حقوق دیگران را طبیعت ثانوی ها می دانست. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۰۶)

با یک ژرف نگری باریک درمی یابیم که همه اندیشمندان آن دوره از جمله طالبوف، تنها خود قانون اساسی و فرمانروایی قانون را درخواست نداشتند و از آن چیز دیگری می خواستند، چرا؟ چون هر جا که آنها از قانون اساسی گفتگو دارند از «ملت» و «دولت» و «وطن» و «ملک» و «استقلال» دم می زنند. طالبوف می گوید: «تا قانون نداریم ملت و دولت و وطن و استقلال در معنی خود نداریم.» (کمالی طه، ۱۳۵۲: ۱۴۱)

ملی گرایی از دیدگاه آخوندزاده

آخوندزاده که یکی از پیشوایان ناسیونالیسم در ایران است. (قمری، ۱۳۸۰: ۷۳) در روستای نوخه از توابع شکی در قفقاز جنوبی در یک خانواده بازرگان به دنیا آمد. هنوز بچه بود که سرپرستی و آموزش او به عموی مادرش که مردی اهل فضل بود، واگذار شد. در نوزده سالگی آموختن منطق، الهیات و فقه را نزد میرزا شفیع نامی که ملایان به الحاد متهمش می کردند، آغاز کرد. (وحدت، ۱۳۸۳: ۷۸)

آخوندزاده از جمله اولین کسانی است که در آثار قلمی خود (مکتوبات، مقالات، نمایشنامه ها، شعرها و ...) نشانه هایی آشکار از تمایل خود به ملی گرایی شهروندانه و سکولار ولی در عین حال رمانتیک و

شوینست باقی گذاشته است. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۵۹-۱۵۸) آخوندزاده ایران‌گرایی وطن پرست بود. ایرانیان را به جان‌فشانی در راه وطن فرا می‌خواند. او از مردم می‌خواست که (پاتریوت) باشند و در راه وطن از جان و مال مضایقه نکنند. وطن در گفتار آخوندزاده سرزمین ایران و زادگاه ایرانیان است. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۵۹) او با تاثیر از اندیشه‌های ملی‌گرایانه موجود در قفقاز، راه دستیابی به تمام پیشرفت‌های مادی ملل غربی را آگاهی ملی دانست، بنابراین تمام همتش را صرف روشنگری افکار و رهاندن ملت از ظلمت جهالت نمود. (رضایی، ۱۳۹۵: ۱۹)

برجسته‌ترین مظاهر اصالت شخصیت میرزا فتحعلی آخوندزاده در ناسیونالیسم او جلوه‌گر است. مدار فکرش «حراست وطن از تسلط بیگانه» است. مفهوم ناسیونالیسم را به عنوان آیین جدید مغرب‌زمینان اندیشیده، چنین بیان می‌کند: به مرور زمان اعتقادهای دینی را در نظرها آن جلوه سابق را ندارد که مردم به آرزوهای آنها شوقمند شهادت بوده، خودشان را در مقابل دشمنان قوی دست به کشتن بدهند، بدین وسیله اقتدار ملی و شوکت دولتی باقی بماند. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۵) در شناخت فکر ناسیونالیستی میرزا فتحعلی این نکته بسیار پر معنی است که با وجود آن‌که با دولت استبدادی سر پیکار دارد به حدی از سلطه دولت خارجی متنفر است که حکومت مطلقه را بر مستعمره شدن و فرمانروایی بیگانه ترجیح می‌دهد.^۱ از زبان جلال‌الدوله می‌نویسد: «پادشاه ما اگر دیسپوت هم باشد، شکر خدا را که باز از خودمان است. شکر به خدا که ما ... در دست بیگانه گرفتار نشده ایم.» (آخوندزاده، ۱۳۹۵: ۲۱۶-۲۱۵)

میرزا فتحعلی واژه «وطن» و «ملت» را به معانی کامل سیاسی جدید آنها به‌کار برده است و لغت «پاتریوت» از جمله نوزده کلمه فرنگی است که ترجمه آنها را در آغاز مکتوبات کمال‌الدوله ضروری شمرده است. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۷) پاتریوت عبارت از آن کسی است که به جهت وطن‌پرستی و حب ملت از بذل مال و جان مضایقه نکرده و به جهت منافع و آزادی وطن و ملت خود ساعی و جفاکش باشد. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۷) به نظر آدمیت آخوندزاده، واژه وطن و ملت را به معانی کامل سیاسی جدید آنها به‌کار برده است. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۷) اما برخی از موارد استعمال واژه ملت در آثار او این نظر را به طور کامل تأیید نمی‌کند. مثلاً آن‌جا که او از «ملت ما که اسلام و فرقه اثنی‌عشریه» است می‌نویسد یا آن‌جا که از مصیبت اولیای «ملت شیعه» یا «ملت اسلام» سخن می‌گوید. این‌ها مواردی هستند که هنوز رنگ امت را در واژه ملت پدیدار می‌سازند. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۶۹) واژه ملت در نوشتار او غالباً معنایی مُدرن دارد. اما مشکل او این است که ملت به معنایی که منظور او بود، هنوز وجود نداشت. مردم برای ایفای نقش ملت به این معنی هنوز آگاهی لازم را نداشتند. او باید آنها را به حقوق خود آگاه می‌کرد و آنها را به مبارزه برای احقاق حاکمیت خود فرا می‌خواند. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۷۰) آخوندزاده هرگاه از ایران و ملت ایران صحبت می‌کند مردم ایران را با کلمه «ملت» مورد خطاب قرار می‌دهد. (بانی‌مسعود، ۱۳۸۸: ۵۵) آخوندزاده خواستار اصلاح

زبان فارسی و تغییر خط آن بود. او این زبان را دوست می‌داشت و آن را زبان ملت ایران می‌دانست. رویکرد او به این زبان، تمایلی که او به پالایش آن از واژگان عربی داشت و کوششی که برای تغییر خط آن می‌کرد، صرف نظر از رنگ تند شوونیستی آن، شاهد دیگری بر ملت‌گرایی اوست. زیرا منظور او از این نوع اصلاحات ساده کردن زبان و خط آن به نحوی بود که نوشتن آن برای همه افراد ملت قابل دسترس باشد. او می‌دانست که تنها از راه اصلاح زبان است که ملت‌گرایان و تجدیدطلبان قادر به رساندن پیام خود به مردم خواهند بود. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۶۸)

وجه دیگر ملت‌گرایی آخوندزاده را مخالفت او با استعمار و شکایت او از زیان‌های بزرگی تشکیل می‌دهد (شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۶۱) که دولت‌های استعمارگر در طی حیات او به استقلال و تمامیت ارضی ایران تحمیل کرده بودند به قول آدمیت آخوندزاده «به حدی از سلطه دولت خارجی متنفر است که حکومت مطلقه را بر مستعمره شدن و فرمانروایی بیگانگان ترجیح می‌دهد. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۷)

بنابر آنچه در این اختصار درباره اندیشه آخوندزاده آمد، می‌توان او را پیشاهنگ ناسیونالیسم ایرانی خواند، ولی با آن قید که ناسیونالیسم او هنوز به صورت نظریه‌ای پرداخته، منظم و منسجم در نیامده است. بارزترین نشان ناسیونالیسم در اندیشه او در نقد استبداد، تقاضای آزادی، قبول حاکمیت ملت و درخواست اعمال آن توسط نظام پارلمانی مشاهده می‌شود. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۷۰)

ملی‌گرایی از دیدگاه مستشارالدوله

میرزا یوسف‌خان، پسر میرزا کاظم تبریزی، از خانواده‌های معروف تبریز بود. (آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۵۱) میرزا یوسف‌خان در ماموریت کارپردازی حاجی ترخان و بعد از آن که به سمت شارژ دفتری مامور سفارتخانه این دولت، مقیم پترپورغ شده بود... و از وقتی که در تفلیس به صفت جنرال قونسولگری که عبارت از کارپردازی اول باشد، اختصاص حاصل کرد... به اعطای یک قطعه نشان از درجه دوم سرتیپی و حمایل مخصوص با رتبه آن مفتخر و سرافراز گردید. (روزنامه دولت علیه، ۲۸۱: ۶)

هنگامی که در تفلیس بود، در ۱۲۸۲ ق، رساله «رمز یوسفی» را در تهران منتشر کرد. در دوره اقامت در تفلیس با میرزا فتحعلی آخوندزاده مناسبات دوستانه نزدیکی پیدا کرد. آخوندزاده در اواسط ۱۲۸۲ ق، نگارش مکتوبات کمال‌الدوله را به پایان برده بود. متن مکتوبات کمال‌الدوله در اصل به ترکی نوشته شده بود و کمی بعد به دستگیری و معاونت میرزا یوسف‌خان به زبان فارسی ترجمه شد. (آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۵۳) مستشارالدوله از چهره‌های عصر ناصری که در تکوین پایه‌های نظری مشروطیت بی‌تردید گام‌های مهمی برداشته و می‌توان وی را از نخستین کوشندگان جامعه مدنی در ایران دانست.

مستشارالدوله از بررسی نظام حقوقی فرانسه استنباط کرده بود، رضایت «ملت» است که از طریق نمایندگان خود، طبق مدلول آیه و امرهم شورى بینهم، در «دیوان وکلای ملت»، برابر مدلول آیه فاعبترو یا اولی‌الأبصار، در هر «قضیه‌ای... تدقیق» و درباره «حق و ناحق مباحثه و گفتگو» می‌کنند. بدین سان، با

رعایت اصل شورایی فلسفه سیاسی روسو در قانون‌گذاری مبنی بر این‌که اطاعت از قانونی که بر آمده از اراده ملت باشد عین آزادی است، تمایز میان حاکم و محکوم از میان خواهد رفت. چرا که به جز قانون‌های اساسی و موضوعه «غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به قبول ملت و دولت اجرا می‌یابد.» (عامری گلستانی، ۱۳۹۴: ۲۱۲) برای مستشارالدوله قانون مهم‌ترین وسیله برای جلوگیری از خودسری‌ها و خودرایی‌ها است و به نوعی بقای دولت و امت را به بقای قانون مربوط می‌داند. (عامری گلستانی، ۱۳۹۴: ۱۳۶-۱۳۷) به اعتقاد مستشارالدوله «نهایت منافع ملت» و «آبادی مملکت» و «وطن» باید بر این موضوع مقتضی قرار گیرد که «در میان ملت و سلطنت اتحاد و الفت پیدا شود» و در کنار آن «سلطنت استقلال باطنی و ظاهری حاصل» کرده و خود تنها مرجع ملت شود. (عامری گلستانی، ۱۳۹۴: ۲۲۲) به قول آدمیت: «او در ایران اولین نویسنده‌ای است که گفت، منشا و قدرت دولت، اراده ملت است.» (آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۵۶)

در اندیشه‌ها و کوشش‌های مستشارالدوله کنستیتو سئونیالیسم پارلمانی فرجام نیست بلکه او در پی چیزی دیگر است و آن همبستگی یکپارچه ملی است که در آن روزها و حتی همین امروز نیز از آن با ملحوظ کردن زوائد یا کاهش‌هایی به نام ناسئونیالیسم یاد می‌کنند. ناسئونیالیسمی که ریزه‌کاری‌های مسلک انسان دوستی و ویژگی‌های سودمند مکتب آزادی‌خواهی یا لیبرالیسم و کمی از سوسیالیسم را هم دارا باشد، چه می‌دانیم ناسئونیالیسم یا هر مسلک سیاسی دیگر چون رنگی سفید که با وارد شدن رنگ‌های گوناگون به آن به پیروی از نوع رنگ مهمان تغییر کلیت می‌دهد، با پذیرفتن ویژگی‌هایی می‌تواند به گونه‌های زیاد پخش شود. این ویژگی‌ها که برای ناسئونیالیسم ناخودآگاه مستشارالدوله شمردیم از شوق و حوادث و شیوه کار و زندگی او به روشنی پیداست. (کمالی‌طه، ۱۳۵۲: ۲۴۲) مستشارالدوله در عین حال، رفع ظلم و ستم از سر «ملت» را در این می‌دید که ملت باید خودش صاحب بصیرت و صاحب علم شود و وسایل اتفاق یک‌دلی را کسب کند. (عامری گلستانی، ۱۳۹۴: ۲۲۵)

مستشارالدوله از سر وطن‌پرستی و عشق به آزادی به عضویت لژ فراماسونری در آمد. بسیاری از روشنفکران عصر ناصری، سازمان فراماسونری را یک سازمان مترقی، انقلابی و آزادی‌خواه می‌شناختند که هدفی جز مبارزه با استبداد و ایجاد دموکراسی و بیداری ملت‌ها ندارد. یکی از عواملی که باعث جذب روشنفکران این دوره به سازمان‌های فراماسونری و لژهای فرانسوی آن می‌شد، نقشی بود که اعضای آن سازمان در انقلاب کبیر فرانسه ایفا کرده بودند. (عامری گلستانی، ۱۳۹۴: ۲۵۲)

ملی‌گرایی از دیدگاه آقاخان کرمانی

میرزا عبدالحسین خان که به میرزا آقاخان کرمانی معروف گردیده است، به سال ۱۲۷۰ ق، در بردسیر کرمان متولد شد. (زرشناس، ۱۳۷۳: ۳۳) در کرمان مشغول تحصیل بود، ادیب کاملی شد. در علوم ریاضی و طبیعی بهره‌وفی برد و از حکمت الهی نصیب کافی به دست آورد. زبان فارسی و ترکی را به خوبی می‌دانست،

زبان فرانسه و انگلیسی را بیاموخت. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۱) محور اندیشه میرزا آقاخان، شامل مخالفت با استبداد، اصلاح‌طلبی، ناسیونالیسم، تساهل مذهبی و لیبرالیسم، باورهای رمانتیک درباره ایران، ستایش ایران قبل از اسلام و توجه به ملت و ملت‌گرایی است. (قمری، ۱۳۸۰: ۵۷)

میرزا آقاخان کرمانی در پروراندن ناسیونالیسم ایرانی بیشتر از هر کس تحت تاثیر میرزا فتحعلی آخوندزاده بود و رساله «سه مکتوب» خود را به روال «سه مکتوب» میرزا فتحعلی نگاشت. عامل مهم دیگری که در ذهن میرزا آقاخان اثر گذاشت ناسیونالیسم اروپایی بود. او هم‌زمان بود با اوج جریان‌های تند ناسیونالیسم در کشورهای غربی و ممالک اسلام در اواخر قرن نوزدهم، و اغلب آنها داعیه برتری سیاسی و فرهنگی داشتند. به علاوه فرض تفوق نژاد «آریایی» بر نژاد «سام» در آن زمان ورد زبان عده‌ای از اهل سیاست و دانش بود. فرقه «ترکان جوان» عثمانی هم تحت نفوذ اندیشه‌های غربی فکر «توران‌پرستی» و «ترک‌پرستی» را رواج می‌دادند. میرزا آقاخان با همه آن شیوه‌های فکری و مرام‌های سیاسی آشنا بود. و البته مسئله و اماندگی اجتماعی ایران از جهان نو نیز عقده ذهنی او بود. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۵)

میرزا آقاخان به پرداختن ایدئولوژی ملی ایران دست زد. در این کار به تمام عناصر سازنده فلسفه ناسیونالیسم جدید توجه داشته و از تاریخ و فرهنگ غنی ایران هنرمندانه بهره برداری کرده است. در سراسر گفتارش یک هدف اصلی دارد: هوشیاری ملی و احیای ایران. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۵) میرزا آقاخان خود دارای گرایش‌های ازلی و داماد میرزا یحیی نوری - بنیانگذار فرقه ازلی - بود. شاید به دلیل ایجاد این فرقه‌ها در دین اسلام بود که میرزا آقاخان به طرح‌ریزی نوعی از ناسیونالیسم در ایران پرداخت که در آن به نژاد ایرانی، زبان فارسی و آداب و رسوم ایران قبل از اسلام، فوق‌العاده توجه شده بود و به اندازه توجه به این عناصر ما او سعی در حذف دین اسلام به عنوان یکی از عناصر سازنده ملیت ایرانی داشت. (قمری، ۱۳۸۰: ۵۷) عناصر سازنده ملت ایران از دیدگاه میرزا آقاخان، زبان فارسی، نژاد آریایی، دین زرتشت و فرهنگ و تاریخ ایران بودند و به زبان بسیار اهمیت می‌داد و معتقد بود که قوام ملت به قوام زبان است و قومی که زبانش محو گردد، قومیت خود را بر باد می‌دهد. اهل شامات و فنیقیان به نظر او بدین علت اسم ملت خویش را محو ساختند که زبانشان را از دست دادند و متعرب گشتند. (قمری، ۱۳۸۰: ۵۹) مجموع عناصر ملیت را در قالب واحد و فرهنگ و تاریخ ایران مطالعه می‌کند و فلسفه ناسیونالیسم ایران را بر پایه آن بنا نموده است، می‌گوید: شرافت و اصالت هر قوم را از تاریخ آن باید شناخت. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۸) به نظر آقاخان اگر ملتی تاریخ درخشانی داشته باشد، در دورانی که فتور و سستی در آن ملت پدیدار آید و رو به انحطاط رود، این امکان پدید می‌آید که با استناد به این تاریخ درخشان، رگ غیرت افراد آن ملت را به حرکت در آورد و آنها را از سقوط در طریق انحطاط نجات بخشید. (قمری، ۱۳۸۰: ۶۰) اگر تاریخ این ملت بر اساسی استوار نهاده شود و داعیه بزرگواری در قلوب اهالی راسخ گردد، ملت مزبور مانند چناری تنومند که به هر طرف ریشه ثابت انداخته باشد در برابر تندباد حوادث پایداری و مقاومت تواند کرد و آلا به همان

درختی ناپایدار خواهد بود که بیخ و بُنش تاب یک حملهٔ باد خزانی نیاورد و اجزای وجودش به یک هجوم سرما تار و مار شود. (آقاخان کرمانی، ۱۳۸۷: ۳۷)

میرزا آقاخان در آثارش همواره واژه ملت، رعیت و اهل ایران را به معنی قوم ایرانی به کار می‌برد. ملت ایران همواره مورد توجه او بود و تعریفش از ملت، مردمی بودند که باید حق انتخاب داشته باشند. او ظلم و ستم را «فاسد کننده اخلاق ملت» دانست و منظور او از ملت، به مفهوم جدید و رایجش در فرانسه، همراه با حقوق فردی و اجتماعی بود و خواستش برای ملت ایران آگاهی عمومی، رواج اخلاق درست، رفاه مادی و داشتن حکومت عادلانه در سایه دستیابی به حقوق شهروندی بود. در راستای این تعریف از مفهوم ملت در خطابه سی و نهم از خطابات خود نوشت: «این ملت احتیاج به داشتن وسایل ثروت و تکمیل صنعت و حرفت و ترویج معامله و تجارت و تسدید اخلاق و تعدیل حکومت و اصلاح عقاید عامه و تسهیل معیشت و معاشرت دارند.» (رضایی، ۱۳۹۵: ۱۷) ملت مد نظر آقاخان، ملتی بود که پس از آگاهی بر حقوق فردی و زدودن خرافات و با انرژی گرفتن از غیرت ملی اجدادی، به تعدیل حکومت پردازد. در حقیقت نوعی ظلم ستیزی و تقابل ملت - دولت در اندیشه‌های او به چشم می‌خورد که در زمینه‌سازی انقلاب مشروطه تاثیرگذار بود. (رضایی، ۱۳۹۵: ۱۹)

طبیعی است که ملت و حب ملت در نوشته‌های آقاخان به معنی شریعت نیست. ملیت در نوشته‌های او دقیقاً به معنای جدید و اصطلاحی آن یعنی قومیت و نژاد و در پاره‌ای موارد «حب ملیت» به مفهومی نزدیک به مفهوم nationalism به کار می‌رود. (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۹۰) آقاخان کرمانی اندیشه‌گر بزرگ فلسفه ناسیونالیسم است. اما بر خلاف آنچه پنداشته‌اند وطن‌پرستی او شور ملی خشک و خالی نیست بلکه ذهنی وسیع و جهان‌بین دارد با هدفی اجتماعی و روشن و مترقی، و نیز از هواخواهان مذهب انسان‌دوستی است. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۸۲)

نتیجه‌گیری

در مورد زمینه‌های شکل‌گیری هویت ملی در ایران عصر ناصری و عوامل موثر آن از جمله تاریخ و سرزمین مطالبی بیان شد که توجه به همین عوامل به مرور زمان زمینه‌ها را برای رواج افکار ملی‌گرایی در ایران فراهم کرد. به عبارتی هویت تاریخی و سابقهٔ باستانی ایران زمینه‌هایی را برای ملی‌گرایی فراهم کرد که می‌توان به قیام بابک و نهضت شعوبیه اشاره کرد که در گروه قیام‌های ناسیونالیستی قرار داشتند. در روند مدرنیته و مدرنیسم و شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ملی‌گرایی به مانند پلی میان جوامع سنتی و مدرن عمل کرد. از این منظر ملی‌گرایی به عنوان ایدئولوژی اصلی دوران گذار نقش مهمی را در ملت‌سازی بر عهده داشت.

آشنایی ایرانیان با غرب در قرن نوزدهم موجب شد تا بسیاری از مردم در پی ساخت هویت جدیدی باشند. نگاه به پیشینه باشکوه، وضعیت نابسامان حال، حسرت را برای روشنفکران عصر ناصری به ارمغان

آورد و روزنه‌هایی برای بروز ناسیونالیسم باستان‌گرا در ایران فراهم شد. عامل دیگری که زمینه‌ساز ظهور ناسیونالیسم در ایران عصر ناصری گردید، می‌توان به اوضاع بحرانی ایران بعد از جنگ‌های ایران و روس اشاره کرد که در آن شرایط مردمان آن دوره به خصوص روشنفکران عصر ناصری که به جهت تحصیل در کشورهای اروپایی و آشنایی با اندیشه‌های انقلاب کبیر فرانسه در صدد این بودند که مفاهیمی نظیر ناسیونالیسم را رواج دهند. در زمینه ترویج ملی‌گرایی در عصر ناصری می‌توان گفت رویارویی جامعه ایرانی با غرب زمینه‌ساز گفتمان جدیدی در میان اقشار خاصی از اجتماع گردید که به عنوان روشنفکران جامعه مطرح بودند. ویژگی عقاید آنها مخالفت با دین، مذهب‌ستیزی و استبدادستیزی بود. حضور این قشر در کشورهای اروپایی به جهت کار و تحصیل، آنها را با مفاهیمی نظیر: قانون، مدرنیته، آزادی و ملی‌گرایی آشنا کرد. روشنفکران عصر ناصری معتقد بودند که با گسترش اندیشه‌های قانون‌خواهی و آزادی می‌توانند زمینه‌های شکل‌گیری ملی‌گرایی را فراهم کنند. با توجه به این‌که برخی از روشنفکران این دوره، سالیان دراز در ایران حضور نداشته‌اند ولی محبت و علاقه به کشور و زادگاه خود را فراموش نکرده و در آثار خود وطن، وطن‌پرستی و ملی‌گرایی را رواج دادند. شایان ذکر است که هر یک از این روشنفکران این دوره با دیدگاه‌های خاص خود در رواج ملی‌گرایی تلاش می‌کردند خواه از طریق ایجاد قانون، آزادی و استبدادستیزی. ناسیونالیست‌های تجددخواه راه نجات ایران را در گرو ایجاد دولتی مقتدر می‌دانستند که به جای تنوعی از اقوام که به زبان‌های مختلفی صحبت می‌کنند، ملتی یگانه ایجاد کنند که به یک زبان سخن می‌گویند و به گذشته تاریخی خود آگاه باشند.

با توجه به بررسی دیدگاه‌های ملی‌گرایانه روشنفکران عصر ناصری و بیان دیدگاه‌های هر یک از آنها در مورد ملت، وطن، وطن‌دوستی و تاکید بر ایران باستان در جهت تقویت هویت ملی، می‌توان به نقش مهم آنها در بیداری مردم و آشنا کردن مردم با حقوق ملی خود اشاره کرد که زمینه‌های فکری شکل‌گیری انقلاب مشروطه در ایران فراهم شد. در واقع اندیشه‌های روشنفکران عصر ناصری که مبتنی بر قانون، ملی‌گرایی و افکار انتقادی همراه بود، بستری را برای ایجاد مجلس و حکومت مشروطه فراهم کرد.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، پرواند، ۱۳۸۳، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نی.
۲. آجودانی، ماشاءالله، ۱۳۸۷، *مشروطه ایرانی*، تهران، اختران.
۳. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، ۱۳۹۵، *مکتوبات کمال‌الدوله*، به اهتمام علی اصغر حقدار، باشگاه ادبیات.
۴. آدمیت، فریدون، ۱۳۸۵، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران، خوارزمی.
۵. آدمیت، فریدون، ۱۳۵۷، *اندیشه‌های آقاخان کرمانی*، تهران، پیام.

۶. آدمیت، فریدون، ۱۳۴۹، *اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی.
۷. آدمیت، فریدون، ۱۳۶۳، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران، دماوند.
۸. احمدی، حمید، ۱۳۸۶، *ایران، هویت، ملیت، قومیت*، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۹. بانی مسعود، امیر، ۱۳۸۸، *در تکاپوی بین سنت و مدرنیته*، تهران، هنر معماری قرن.
۱۰. پورمحمد، محمد، ۱۳۹۳، *مشروطه و چالش‌های روشنفکران*، تهران، شهاب.
۱۱. پیشه‌ور، احمد، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، دوران.
۱۲. جهاننگلو، رامین، ۱۳۸۱، *موج چهارم*، منصور گودرزی، تهران، نی.
۱۳. زرشناس، شهریار، ۱۳۷۳، *تاملاتی درباره جریان روشنفکری در ایران*، ج ۱، تهران، برگ.
۱۴. زرشناس، شهریار، ۱۳۸۴، *نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران*، ج ۲، تهران، کتاب صبح.
۱۵. زیباکلام، صادق، ۱۳۸۲، *سنت و مدرنیته*، تهران، روزنه.
۱۶. ساسانی، خان‌ملک، ۱۳۳۸، *سیاستگذاران دوره قاجار*، تهران، طهوری.
۱۷. شیرازی، اصغر، ۱۳۹۵، *ایرانیت، ملیت، قومیت*، تهران، جهان کتاب.
۱۸. صالحی، نصرالله، ۱۳۸۷، *اندیشه تجدد و ترقی در عصر بحران*، تهران، طهوری.
۱۹. ضیاء‌ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۶، *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه حس افشار، تهران، مرکز.
۲۰. طالبوف، عبدالرحیم، ۲۵۳۶، *احمد*، تهران، شبگیر.
۲۱. طالبوف، عبدالرحیم، ۲۵۳۶، *مسالک المحسنین*، با مقدمه و حواشی باقر مومنی، شبگیر.
۲۲. عامری گلستانی، حامد، ۱۳۹۴، *تجدد و قانون‌گرایی اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله*، تهران، نگاه معاصر.
۲۳. فوران، جان، ۱۳۹۵، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۲۴. فرزین، وحدت، ۱۳۸۳، *رویاریوی فکری ایران با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
۲۵. قاضی مرادی، حسن، ۱۳۸۷، *نظریه‌پرداز نوسازی سیاسی در صدر مشروطه*، تهران، اختران.
۲۶. قمری، داریوش، ۱۳۸۰، *تحول ناسیونالیسم در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۷. کاتم، ریچارد، ۱۳۷۸، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر.
۲۸. کچوئیان، حسین، ۱۳۸۵، *تطورات گفتمان هویتی ایران*، تهران، نی.
۲۹. کسرای، محمدسالار، ۱۳۷۹، *چالش سنت و مدرنیته در ایران*، تهران، مرکز.

۳۰. کسروی، احمد، ۱۳۸۰، تاریخ مشروطه ایران، تهران، صدای معاصر.
۳۱. کمالی طه، منوچهر، ۱۳۵۲، اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزدهم، تهران، بی‌نا.
۳۲. مددپور، محمد، ۱۳۷۳، تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منورالفکری ایران، تهران، دانشگاه شاهد.
۳۳. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی، ۱۳۹۰، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، کوشش.
۳۴. همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۰، تضاد دولت و ملت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی.
۳۵. جمالزاده، ناصر، ۱۳۸۷، «ویژگی‌های تاریخ و جامعه‌شناختی اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره اول.
۳۶. رضایی، فاطمه؛ مرادی، مسعود، ۱۳۹۵، «تحول‌سنجی مفهوم ملت در دوره قاجار»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، سال دوم، شماره نوزدهم.

A Study on the Nationalist Viewpoints of Intellectual in Naseri Period

Abstract

The rise of nationalism in Iran in 19th century which its grounds had already been provided in the history and civilization of Iran before entering the modernism ideas in order to obtain the national and Iranian identity (such as uprising of Babak, Shu`abia movement and so no), gained new color in Naseri period with regard to the active role of nationalist intellectuals of that period and being affected by Great Revolution of France in order to revive their national entity. In view of the intellectuals of Naseri period, nationalism was considered as paying attention to the archeology of Iran irrespective of considering its Islamic periods and wistful look at the past of Iran and insisting on separation of religion from government.

This thesis aims to attain the concept of national identity first, and then to investigate the nationalist viewpoints of Malekom Khan, Talebof, Akhondzadeh, Mirza Agha Khan Kermani and Mirza Yousef Khan Mostashar.

Keywords: Intellectuals, Nationalism, Naseri Period, Archeology

